

اصول و موازین اخلاق پزشکی و میزان سازگاری آن با مبانی اخلاق اسلامی

حجت الاسلام اسم حسینی^۱، دکتر سعید صمدزاده^۲، دکتر جواد آقازاده^۳

تاریخ دریافت ۸۵/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش ۸۵/۰۸/۱۴

چکیده

پیش زمینه و هدف: چهار اصل اخلاق پزشکی یعنی احترام به اختیار انسان Respect for autonomy، سود داشتن کارها beneficence، عدم اضرار به دیگران on maleficence و عدالت justice به قضاوت‌های عمومی اطلاق می‌شوند و به عنوان پذیرفته‌های اخلاقی بررسی اعمال انسان‌ها مورد استفاده و ارزش‌یابی قرار می‌گیرند در این موارد اختلاف نظر زیادی وجود دارد از جمله تعیین قلمرو اختیار و استقلال افرادی که قدرت تشخیص ندارند یا هم‌چون جنین، نوزادان، بیماران دچار مرگ مغزی، زندانیان و ... که می‌تواند پزشک یا تیم پزشکی را در مرحله تصمیم‌گیری دچار تردید و بحران سازند. به خصوص با توجه به این که تعریف و قلمرو این چهار اصل نسبت به یک جهان بینی با جهان بینی دیگر فرق می‌کند علی‌الخصوص در ارتباط با مکتب اخلاق اسلامی بایستی به دقت تبیین شود. در این مقاله سعی شده است بعد از تشریح این اصول به میزان سازگاری آنها با مبانی اخلاق و معارف اسلامی پرداخته شود.

مواد و روش کار: این پژوهش به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای است و سعی شده است پس از توضیح مفاهیم به صورت نظری و مبنایی نکات تشابه و تمایز به کارگیری اصول پذیرفته شده اخلاق پزشکی با اصول اخلاق و معارف اسلامی شناسایی و تبیین شود.

یافته‌ها: در بررسی مکاتب اخلاقی گوناگون معلوم شد اصول و موازین چهارگانه اخلاق پزشکی برگرفته از مکتب سودگرایی و سودمندی می‌باشد و مکتب اخلاقی اسلامی مکتب غایت‌گرا و وظیفه‌گرا می‌باشد. به طوری که در بعضی از مبانی همدیگر را پوشش و در بعضی از مبانی سازگاری لازم را ندارند.

بحث و نتیجه‌گیری: از آنجایی که دین اسلام یک مکتب غایت‌گرا و وظیفه‌گراست و غایت‌نهایی در کارهای اخلاقی رستگاری و قرب الهی است و انسان دارای دو ساحت وجودی جسم و روح بوده و صاحب کرامت و عزت می‌باشد و فلسفه وجودی او رسیدن به تکامل و قرب الهی است به همین جهت اخلاق پزشکی در اسلام در چهار چوب پارامترهای است که در دین مبین اسلام بیان شده است و در آن به رعایت تقوی الهی، احساس تکلیف و مسئولیت در مقابل خود، خدا، جامعه، تعالی روح و مراتب وجودی او و نیت و انگیزه الهی و همچنین لذاذ معنوی تاکید شده است که خود این متغیرها می‌تواند بهترین ضمانت اجرایی اصول و موازین اخلاقی در حرفه پزشکی باشد و می‌تواند نیروهای پزشکی را از تردید و بحران در مراحل تصمیم‌گیری و اجراء پروژه‌ها و سوژه‌های خود درآورده و جبران‌کننده ضعف‌ها و کمبودهای دیگر مکاتب اخلاقی باشد که نوعاً مبتنی بر خواسته‌های انسانی، لذاذ دنیوی و بهبود زندگی مکانیکی انسان‌ها هستند.

کل واژگان: مبانی اخلاق اسلامی، اصول و موازین اخلاق پزشکی، عدالت، اختیار انسان، سود و ضرر

مجله پزشکی ارومیه، سال هجدهم، شماره چهارم، ص ۶۵۶-۶۵۲، زمستان ۱۳۸۶

آدرس مکاتبه: ارومیه، پردیس نازلو، دانشکده پزشکی، گروه معارف اسلامی، تلفن تماس ۰۴۴۱-۲۷۷۰۶۹۸ همراه ۰۹۱۴۳۴۱۶۱۱۲

E-mail: esmhosseini@yahoo.com

مقدمه

ETHIQUE را در فرانسه معادل اخلاق ذکر می‌کنند. در حقیقت این کلمات ذکر شده از ETHIQUETTE به معنی آداب معاشرت مشتق شده‌اند. اخلاق پزشکی (MEDICALETHICS) در واقع آداب پزشکی است و آداب پزشکی تنظیم روابط گروه پزشکی است

کلمه اخلاق جمع کلمه خلق به معنی خوی‌ها است. اخلاق شاخه‌ای از فلسفه است که آن را فلسفه اخلاقی یا (ETHICS) نامیده‌اند. در کتب خارجی لغت ETHICS انگلیسی (اتیکس)

^۱ مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار گروه ارولوژی، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه

^۳ استادیار گروه جراحی مغز و اعصاب، دانشگاه علوم پزشکی ارومیه

و آداب پزشکی تنظیم روابط گروه پزشکی را با مردم و همکاران و جامعه در شکلی از آمیختگی با اخلاق در بردارد. کلمه دیگری که تقریباً به عنوان معادل علم اخلاق پزشکی استعمال شده است کلمه DEONTOLOGY (دئونتولوژی) به معنی وظیفه شناسی است و این به خاطر اهمیتی است که پابندی صاحبان حرفه پزشکی به وظایف خود دارند (۱). اخلاق پزشکی یکی از شاخه‌های اخلاق حرفه‌ای است که سعی دارد اخلاقیات را به صورت کاربردی در حیطه عمل پزشکان و کادر پزشکی و نیز در حوزه تصمیم‌گیری‌های اخلاقی در طب وارد نماید (۲).

از سال ۱۹۴۵ موازن و اصول اخلاقی مختلفی به وسیله سازمان‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. شناخته شده ترین آنها عبارتند از بیانیه نورنبرگ ۱۹۴۷ میلادی، اعلامیه هلسینکی ۱۹۶۴ و ۱۹۷۵ میلادی و راهنمای صادر شده توسط سازمان بهداشت و رفاه دولت آمریکا در سال ۱۹۷۴ و همچنین توسط انجمن روانشناسان آمریکا. اصول و موازن اخلاقی به قضاوت‌های عمومی اطلاق می‌شود که به عنوان پذیرفته‌های اخلاقی در بررسی اعمال انسان‌ها مورد استفاده و ارزش‌یابی قرار می‌گیرد این اصول در فلسفه اخلاق نیز از طریق نگرش‌های مختلفی بررسی قرار گرفته و به عنوان چهار اصل مهم که با وجود فرهنگ‌ها و ادیان متفاوت سازگار است جایگاه ویژه‌ای برای خود یافته است (۳).

۱- احترام به اختیار انسان Respect for autonomy

۲- سود داشتن کارها Beneficence

۳- عدم اضرار به دیگران non maleficence

۴- عدالت justice

در گزارش بلمونت در سال ۱۹۷۴ میلادی آمده است: "احترام به دیگران دارای دو مسؤولیت اخلاقی زیر می‌باشد. اول آن که افراد مختار تلقی گردند و دوم این که افرادی که به نحوی از قدرت خود مختاری کمتری برخوردارند حق محافظت از خود را داشته باشند. در نتیجه اصل احترام به افراد به دو الزام اخلاقی تقسیم می‌شود یکی این که هر فردی مختار است و دیگری این که فردی که از قدرت اختیار کامل برخوردار نیست بایستی مورد حمایت قرار گیرد بعضی افراد به علت بیماری و یا عقب ماندگی ذهنی و یا در شرایطی که فرد از آزادی کامل برخوردار نیست این توانایی را از دست می‌دهند احترام به فرد نابالغ و یا شخص ناتوان و فاقد اهلیت ایجاب می‌کند که فرد تا زمانی که به مرحله بلوغ نرسیده مورد محافظت قرار گیرد" (۴).

و همچنین در مورد اصل سودمندی و عدم اضرار به دیگران در گزارش بلمونت آمده است: "برخورد اخلاقی با افراد نه تنها احترام به تصمیم‌گیری فرد و محافظت وی در مقابل هر صدمه‌ای

می‌باشد بلکه شامل اقدامات و کوشش‌هایی می‌گردد که رفاه شخصی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد کلمه "مفید بودن" اغلب معنای عملی را می‌دهد که فراتر از مسؤولیت اجرایی آن عمل بوده بلکه جنبه مهربانی و خیرخواهی نیز دارد در این گزارش کلمه (Beneficence) به یک مفهوم قوی تر مثل وجوب اطلاق می‌گردد. دو قاعده کلی برای کامل کردن مفهوم مفید بودن در نظر گرفته می‌شود ۱- صدمه نزدن ۲- بیشترین فایده ممکن و کمترین ضرر ممکن را رساندن.

وظیفه سودمند بودن کاملاً با سنت معالجه، کمک کردن و شفا دهی مرتبط است. پزشکان باید صلاحیتی در خود داشته باشند چرا که پزشکی که مهارت‌های علمی و عملی ضروری را ندارد نه تنها بعید است به بیمار فایده برساند بلکه ممکن است باعث ضرر رساندن به بیمار شود. این نکته به طور عام پذیرفته شده است که برای فایده رساندن به بیمار گاهی لازم می‌شود که بیمار در معرض برخی خطرهای قرار داده شود اما به عنوان یک قاعده کلی، میزان خطر مورد انتظار باید با میزان فایده مورد انتظار قابل توجیه باشد (۵).

چهارمین مبنای اخلاق پزشکی عدالت است. هر چند مساوات قلب عدالت است، اما چنانچه ارسطو سال‌ها پیش گفته است عدالت بیش از مساوات صرف است. عدالت به این معنی نیست که به طور اجباری استاندارد واحدی برای مراقبت‌های پزشکی برای تمام افراد داشته باشیم. بلکه به این معنی است که ما مسؤولیت معینی را با شرایط معینی برای درمان بیماران بپذیریم و منصفانه به آن عمل کنیم و به علت تفاوت دارایی، موقعیت یا نژاد، تفاوتی در خدمات قائل نشویم.

کاربرد صحیح اخلاقی اصول چهارگانه نیازمند بینش کامل و جامعی است که بتواند در تمام موارد رهگشا باشد. مسائل مورد اختلاف نظر زیادی وجود دارد که در مرحله تصمیم‌گیری می‌تواند پزشک را دچار تردید و بحران سازد مثلاً تعیین قلمرو اختیار و استقلال افرادی که قدرت تشخیص ندارند و یا از لحاظ سنی کوچک هستند و یا مواردی همچون جنین، نوزادان، بیماران دچار مرگ مغزی و غیره که بایستی حق حیات در مورد آنها تعیین گردد و یا در ارتباط با مکاتب و آراء مختلف دینی فکری از جمله فلسفه و مبانی فلسفی اسلامی که تمام موجودیت انسان را جسم او نمی‌داند، نمی‌توانیم با توجه به استاندارد به اصل توجه به اختیار انسان مرگ انسان را بپذیریم. به طور کلی تعریف و قلمرو و حیطه چهار اصل اختیار، سودمندی ضرر، عدالت نسبت به یک جهان‌بینی با جهان‌بینی دیگر فرق می‌کند به خصوص در مکتب اخلاقی اسلامی بایستی تبیین و حیطه آنها تعیین شود.

مواد و روش کار

این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است یعنی با موضوع کار قرار دادن مطالعه تطبیقی بین مکاتب اخلاقی اعم از متافیزیکی و غیر متافیزیکی و بیان تعاریف و شاخص‌های آنها و جایگاه اصول پذیرفته شده اخلاق پزشکی بنا به استنادهای نظری و بیانیه‌های موجود بررسی و تحلیل و با اصول و مبانی اخلاق و معارف اسلامی مقایسه و میزان سازگاری آن بحث شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های علمی بررسی و استقراء از کتب اخلاق پزشکی موجود و همچنین کتب معتبر دینی بوده است.

نتایج

بررسی مکاتب اخلاقی و همچنین مکتب اخلاقی در اسلام نشان می‌دهد مکاتب به طور کلی به دو دسته متافیزیکی و غیر متافیزیکی تقسیم می‌شوند. و نظریه‌های مختلف ارائه شده می‌تواند در اخلاق پزشکی تاثیر داشته باشند. در این مقاله ضمن این که نگاهی کلی به اندیشه‌ها و نظریه‌های مختلف شده است، با بررسی بیشتر این موضوع در متون دینی و معارف اسلامی شاخص‌های آن به میزان سازگاری اسلام با دیگر مکاتب پرداخته شده است.

مکاتب اخلاقی غیر متافیزیکی
۱- نظریه اصالت وظیفه: rule based ethics: ویژگی‌های خود عمل قطع نظر از میزان نتایج مثبتی که در پی می‌آورد، می‌تواند آن عمل را صواب و لازم گرداند.
۲- نظریه مبتنی بر فضیلت: virtue theory: این فرضیه بر اهمیت ایجاد رفتار صحیح نهاده و نه صرف یادگیری اخلاق تاکید دارد.
۳- نظریه اصالت نتیجه (غایت‌گرا): Teleological theory: در این نظریه یک عمل اخلاقی زمانی صحیح است که فواید آن بیش از پیامدهای منفی آن باشد. زیر مجموعه‌های این نظریه به سه دسته عمده تقسیم می‌شود:
الف- اخلاق خود گرا: Ethical egoism: یک عمل زمانی اخلاقی است که نتایج آن برای فرد انجام دهنده مطلوب باشد.
ب- اخلاق دیگر گرا: Ethical altruism: ملاک اخلاقی بودن عمل مطلوبیت برای دیگران می‌باشد.
ج- نظریه سودگرا یا اصالت سودمندی: utilitarianis: یک عمل از نظر اخلاقی وقتی صحیح است که برای هر کس سودمندی بیشتری داشته باشد یا به عبارت دیگر بیشترین سود را برای حداکثر افراد در بر داشته باشد.
۴- نظریه مبتنی بر اصول: principle based ethics: این نظریه چهار مبنای کلیدی اخلاقی عمده دارد که در امریکا و انگلستان به عنوان وسیله‌ای برای راهنمایی تصمیم‌گیری‌های عملی در اخلاق پزشکی جا افتاده است و مورد استفاده قرار می‌گیرد. این چهار اصل عمده عبارتند از: ارزش قایل شدن برای اختیار و استقلال، وظیفه سودمند بودن، وظیفه عدم زیانباری و اضرار، ارزش نهادن به عدالت.

مکاتب اخلاق متافیزیکی:
۱- مکتب وجدان: محور اصلی وجدان است که هم راهیاب و هم توبیخ کننده است.
۲- مکتب کانت: کانت معتقد به وجود احکام بدیهی نظری و احکام بدیهی عملی است که اصول اخلاق را تشکیل می‌دهند.
۳- مکتب انزوا طلبی کلیون: این مکتب اجتناب از امور دنیوی را برای تعالی انسان سفارش می‌کند.
۴- مکتب زهد گرایی رواقیون: این مکتب حوزه خیر و شر اخلاقی را در درون انسان شناخته و برای رفع دل‌بستگی انسان تقویت اراده در رد و طرد لذات و شهوات را سفارش می‌کند.
۵- مکتب اخلاقی سقراط و افلاطون: در این مکتب برای رسیدن به کمال بایستی حقایق را شناخت و راه عقلانی برای رسیدن به فضایل اخلاقی حکمت آموزی می‌باشد.
۶- مکتب اخلاقی اسلام: ارزش‌های اخلاقی در مکتب اسلام از فراگیری و جهان شمولی خاصی برخوردار می‌باشد که برای بیان موضوع تحقیق به شرح زیر به صورت مبسوط توضیح داده می‌شود.

فلسفه اخلاق در معارف اسلامی، از جایگاه رفیعی برخوردار است و رابطه مستقیمی با انسان شناسی دارد و مطابق با آیات و روایات، غایت نهایی و مطلوب با لذات انسان در کارهای اخلاقی، سعادت و فلاح و قرب الهی می‌باشد و در اخلاق اسلامی رسیدن به سعادت اخروی اصل بوده و در زندگی دنیوی وظیفه‌گرایی توصیه شده است و انسان به حسب فطرت و غریزه اخلاق‌گرا است و کارهای اخلاقی را شریف دانسته و به آنها عمل می‌کند، می‌توان گفت

اسلام یک نظام غایت‌گرا می‌باشد و حقیقت وجود انسان مطابق قرآن نفخه‌ای الهی است که در تمام افراد بشر هست و احساس اخلاقی از همان حقیقت سرچشمه می‌گیرد و اگر انسان حقیقت نفس خود را باور کند و بشناسد به عزت نفس و کرامتی می‌رسد که او را از اعمال غیر اخلاقی بازخواهد داشت با این توضیح یعنی قبول روح الهی تفاوت اساسی بین فلسفه اخلاق اسلامی با دیگر مکاتب فلسفی دیگر معلوم می‌گردد؛ زیرا نظام‌های

اخلاقی بشری بوده و در آنها یا ضامن اجرایی وجود نداشته و یا تا حد رعایت وجدان و فشارهای درونی پیش می‌روند و نوعاً در برابر هوی و هوس آن هم در قالب شهوت، غضب و قدرت توان ایستادگی نداشته و یا با شکست قطعی روبرو هستند. خداوند آفرینش انسان را به صورت ویژه ای قرار داده و انسان موجودی تشکیل یافته از نیروهای مادی و معنوی است که باید در لابه لای این نیروها پرورش پیدا کند.

حال با توجه به جامعیت وجودی انسان یعنی جسم و روح و مراتب تکامل آن و صحنه گذاشتن دین مبین اسلام بر آن می‌توان چنین آورد.

در اسلام ارزش‌های اخلاقی از جهان بینی جدا نیست و کمال‌جویی انسان و فضایل اخلاقی او ناشی از صفات مطلق خداوند است بر این اساس فضایل اخلاقی انسان نیز مطلق و ضروری است مثلاً عدالت ضروری است چون خداوند سبحان عادل است و مطلوبیت ذاتی داشته و منطبق با اصول عقلانی و فطری انسانی است و از منظر اسلام عدالت به معنی اعطاء حق هر ذی حق می‌باشد (۶).

ارزش‌های اخلاقی تحت تاثیر شرایط و متغیرهای بی شماری از جمله اعتقادات، ایمان، رعایت تقوی، داشتن علایق و انگیزه و نیت الهی است چرا این که "ارزش اخلاقی عمل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد" (۷) و کمال حقیقی هم همان ذات اقدس الهی می‌باشد.

بحث

در این بررسی و مطالعه تطبیقی بین مکاتب اخلاقی موجود و مکتب اسلام و در نظر گرفتن تعاریف و شاخص‌هایی که در مقدمه آمد و همچنین با فرض بر این که دین اسلام یک مکتب غایت‌گرا و وظیفه‌گراست و همچنین تأکید بسزایی به دو ساحتی بودن جسمانی و روحانی انسان دارد و غایت‌نهایی او در کارهای اخلاقی رستگاری و قرب الهی می‌داند می‌توان به ترتیب زیر چنین بحث کرد: در مورد اصل احترام به اختیار انسان در اسلام جسم انسان امانتی الهی نزد انسان محسوب می‌شود. و با تمسک به اصل خودمختاری، انسان نمی‌تواند با جسم خود هرگونه عمل کند از سوی دیگر انسان مجزا از اجتماع و فامیل و خانواده نبوده و تصمیم‌گیری‌های او بر محیط اثرگذار است و نباید با خود محوری تصمیم‌گیری نماید.

بر این اساس والدین در اسلام نقش مهمی در تصمیم‌گیری کودک و یا هر فردی که به علت بیماری ذهنی یا عللی دیگر که قدرت تصمیم‌گیری ندارند ایفاء می‌کنند. یا مثلاً در بحث اتانازی فعال و یا غیرفعال از دیدگاه معارف اسلامی انسان غیر از جسم

هویتی به نام روح دارد که بر خلاف جسم باقی است و مرگ آغاز حیات جاودانی می‌باشد و انسان در عین مختار بودن و آزاد بودن بر جسم خویش مالکیتی تعریف شده در راستای تکامل انسانی دارد. خداوند طبق قرآن مالک حقیقی آسمان‌ها و زمین بوده و انسان نمی‌تواند با جسم خویش هرگونه بخواهد عمل نماید. در مورد سود و ضرر با توجه به مباحث انسان‌شناسی در اسلام و مبانی مکتب اخلاقی اسلام که یک مکتب غایت‌گرا می‌باشد و در آن ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که این فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسان دارد. می‌توان بیان داشت علی‌رغم نکات مثبتی که در طرح اصل سودمندی و عدم اضرار وجود دارد ولی بررسی ماهیت و حیطة سود و ضرر بیشتر بر محور لذت‌ها و منافع و سعادت فردی و اجتماعی قرار داده شده است و در آنها به نیت و انگیزه و به لذت‌ها و منافع اخروی توجه نشده است و به طور کلی در یک بررسی دقیق تر مکاتب اخلاقی مربوط به اصل سودمندی به سه اصل بزرگ اسلامی یعنی ۱- کمال حقیقی نفس در قرب به سوی خداوند است. ۲- تبعیت از وحی در تعیین ارزش‌های اخلاقی اجتناب ناپذیر است. ۳- نفس انسانی حیات ابدی دارد. توجه کامل نداشته و سازگار نمی‌باشد. درضمن در اسلام طبق قاعده لاضرر و لاضرار هیچ‌گونه حکم ضرری که موجب زیان شود جعل نشده و هرگونه تکلیفی که زیان آور باشد اساساً در شریعت اسلام برداشته شده و به بیان دیگر اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد کسی درصدد آزار و زیان رساندن به دیگران باشد.

در مورد اصل چهارم یعنی عدالت می‌توان گفت: عدالت در اسلام دقیقاً مبتنی بر حق بوده و بیانگر حقوق منصفانه در ارتباطات فردی و جمعی است. در یک بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در مکاتب و دیدگاه‌های اخلاق پزشکی بیشتر در محورهای پزشکی، تحقیقاتی و سوژه‌ها صحبت می‌کنند در حالی که مفهوم عدالت و قلمرو آن در دیدگاه اسلامی بیشتر در محور انسان و ارتباط او با خود و خدا و جامعه تبیین می‌شود. بر فرض در متون دینی اشاره شده است که مریض حق کتمان مریضی خود را از پزشک مربوطه ندارد و گر نه ظلمی است که در حق خودش مرتکب می‌شود. پس انسان حق انجام هر کاری را در ارتباط با خود و دیگران ندارد مگر این که سازگار با ملاک‌ها، معیارهای عدالت اسلامی باشد و در راستای تعالی روح و قرب الهی قرار گیرد. پس در پایان می‌توان نتیجه گرفت از آنجایی که در اصول و مبانی اسلامی تأکید زیادی به موضوع روح، وحی، توحید و معاد شده است و انسان‌ها به رعایت تقوای الهی، احساس مسؤولیت و تعهد اخلاقی دعوت شده‌اند. چهار اصل موازین اخلاق پزشکی که به عنوان اصول پذیرفته شده اخلاقی مورد استفاده و ارزشیابی

مطلق اوست در حالی که مطلوبیت در دیدگاه‌های دیگر بر پایه خواسته‌های خودشان می‌باشد چیزی را مطلوب و چیزی را نامطلوب می‌شمارند.

هستند در بعضی از مباحث با دیدگاه اسلامی سازگاری کامل دارند و در بعضی از موارد که همان مربوط به فرهنگ و دیدگاه خاص اسلامی است متفاوت می‌باشند. به عنوان مثال عدالت که یکی از مصادیق مهم مطلوبیت در اسلام است، از آن خدا و ارزش‌های

منابع:

۱. دیبانی ا. چکیده اخلاق و قوانین پزشکی. چاپ اول تهران. نشر معارف ۱۳۸۱. ص ۴۵.
۲. لاریجانی ب. نگرشی به اخلاق پزشکی نوین. فصلنامه پژوهشی اطلاع رسانی ویژه طب و دین سال پنجم شماره ۱۷ و ۱۱. ص ۴۹.
۳. لاریجانی ب، اخلاق در پژوهش‌های پزشکی. چاپ اول ۱۳۸۱، تهران نشر فردا. ص ۱۸.
۴. عباسی م. مجموعه کدهای اخلاق پزشکی. چاپ اول تهران پژوهان ۱۳۸۳. ص ۴۲.
۵. لاریجانی ب. پزشک و ملاحظات اخلاقی، چاپ اول تهران نشر فردا ۱۳۸۱. صفحات ۷۶.
۶. سعیدی م، دیوانی م. امر معارف اسلامی، چاپ اول سال ۷۹، معارف. ص ۸۲.
۷. مصباح م ت، دروس فلسفه اخلاق، چاپ پنجم تهران موسسه اطلاعات ۱۳۷۴. ص ۱۶۹.